

عنوان تحقیق به فارسی: تاریخ تحولات مدارس در ایران

Transition history of schools in Iran

عنوان تحقیق به انگلیسی:

مجری تحقیق: دکتر علیرضا سمیع آذر

تاریخ تهیه: ۱۳۷۶

کلید واژه‌ها: تاریخ مدارس، تطور مدارس، تحلیل کالبدی، تحولات معماری، سیستم آموزشی، ایران.

مقدمه:

در طول نیم قرن گذشته، جامعه مدنی ایران نیازی بی‌سابقه به گسترش آموزش و پرورش عمومی را پدید آورده است. در نتیجه مدارس بسیاری در سراسر کشور بنا گردیده که در آنها استانداردهای فنی، ملاحظات محیطی و هویت معماری در نازل‌ترین سطح ممکن ملحوظ شده است. مهم‌تر از همه فضایی که در درون این مدارس پدید آمده فاقد هر گونه نقش سازنده و حمایت‌کننده در تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان است. شیوه رایج مدرسه‌سازی در ایران در واقع تداوم الگوی غربی است که همراه با سیستم جدید آموزش و پرورش از ممالک اروپایی به عاریت گرفته شده است و در واقع در بعد آموزش و پرورش نفوذ محتوا و روش تعلیمات غربی، در کنار نیاز فزاینده دستگاه‌های دولتی به تربیت نیروی انسانی ماهر، اهداف و انتظارات جدیدی را برای آموزش همگانی مطرح نمود. آنچه که در ادامه این جریان بدیهی به نظر می‌رسد ضرورت یک تحول بنیادی در شیوه مدرسه‌سازی و فاصله گرفتن از الگوی سنتی بود. لذا الگوی مدارس اروپایی پس از انقلاب صنعتی که هم با برنامه آموزش نوین سازگار بود و هم ماحصل تجربیات ممالک پیشرفته بود، مناسب‌ترین انتخاب برای مدرسه جدید ایرانی قلمداد شد.

بیان مسئله:

آنچه که امروز به عنوان مدل کالبدی مدرسه شناخته می‌شود هیچ حرف مهم و تازه‌ای نسبت به نخستین نمونه‌های مدارس جدید مطرح نساخته است. این در حالی است که محتوای آموزش مدرسه‌ای از آن زمان تاکنون پیشرفت‌های بسیاری را شاهد بوده است. لذا به موازات توسعه سیستم و برنامه آموزش مدارس، الگوی محیطی مدارس نیز باید تکامل یابد، امری که در تاریخ مدارس معاصر ایران اصلاً اتفاق نیفتاده است. تحقیق حاضر، این مسئله یعنی هماهنگی سیستم آموزش با محیط کالبدی آن را در زمینه تاریخی‌اش مورد بررسی قرار داده و تلاش دارد تا تجربیات تاریخی را با الگوهای رایج مقایسه کند. در واقع مضمون اصلی این تحقیق بر مبنای بینش تحلیلی، پویا و فرآیند تاریخی مدارس در ایران است. در واقع در تمامی ادوار تاریخی کانون توجه، تحولات فرهنگی و اجتماعی کشور و تاثیرات آنها بر تکاپوی تعلیم و تربیتی در درون مدرسه بوده است. از این منظر مدرسه نه صرفاً یک نوع ساختمان ساده بلکه آئینه‌ای است از حیات علمی و فرهنگی جامعه و این نحوه نگرش مهمترین اساس و دغدغه تحقیق است. گزارش این تحقیق در قالب کتابی با همین عنوان منتشر شده است.

اهداف تحقیق:

بر مبنای موضوع مورد بررسی در این پژوهش مهمترین اهداف آن عبارت است از:

۱- بررسی تطور معماری مدارس در پرتو تحولات نظام آموزشی از قبل از اسلام تا زمان حاضر؛

۲- تاثیر باورهای فرهنگی و تربیتی در شکل‌گیری محیط کالبدی آموزش و ظهور تجربیات متنوع معمارانه در پاسخ به نیازهای

آموزشی در اعصار مختلف تاریخی؛

از سایر اهداف فرعی آن هم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۳- ایجاد ارتباطی نظری و استدلالی بین معماری و تعلیم و تربیت در گذر زمان؛

۴- بررسی تحولات در باورهای فلسفی، اهداف، انگیزه‌ها و برنامه‌های آموزشی در هر دوره تاریخ.

سوالات تحقیق:

بر مبنای آنچه که در اهداف گفته شد مهم‌ترین پرسش‌های این تحقیق چنین می‌باشد:

۱- تاثیر کیفیت فضایی مدارس و مراکز آموزشی بر نظام تعلیم و یادگیری در دوره‌های مختلف چگونه بوده است؟

و از سوالات فرعی آن می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۲- چه ارتباطات نظری و استدلالی بین معماری و تعلیم و تربیت در گذر زمان در جامعه ما وجود داشته است؟

۳- در هر دوره تاریخی چه تحولاتی در باورهای فلسفی، اهداف، انگیزه‌ها و برنامه‌های آموزشی رخ داده است؟

ساختار تحقیق:

این بررسی با یک پیشگفتار و مقدمه که پیرامون اهمیت و ابعاد مختلف مسئله مورد بررسی و ضرورت انجام آن است آغاز شده اما کلیت تحقیق در ۴ فصل تاریخی ارائه شده که تحلیلی نسبتاً جامع از تحولات فرهنگی و آموزشی و تاثیر آنها بر تغییر شکل مدارس و ساختمان‌های آموزشی ارائه می‌کند. در این کتاب علاوه بر بررسی‌های نظری، دگرگونی‌های شکلی مدارس به عنوان انعکاسی از ایدئولوژی تعلیم و تربیتی هر دوره تبیین و تعبیر می‌شوند.

سه فصل نخست کتاب در یک نظم تاریخی، تطور مدارس در سه دوره عمده (دوران پیش از اسلام، دوران اسلامی و عصر صفوی) را مورد بررسی قرار می‌دهد. سپس فصل چهارم زمینه‌های پیدایش مدارس به سبک جدید در ایران را تحلیل نموده و خصوصیات کالبدی چند نمونه برجسته آن را تشریح می‌نماید.

در بخش پیش از اسلام به دلیل فقدان هر گونه سند معمارانه و از بین رفتن کلیه بقایای مراکز بزرگ آموزشی در دوران ساسانیان تحلیل و بررسی بر فرضیه‌ها و حدسیات استوار است. در بخش قرون اولیه و میانی اسلامی، آراء فلسفی و موضع عقیدتی اسلام در باب تعلیم و تربیت و تاثیرات آنها بر شکل‌گیری گونه‌های مختلف مراکز آموزشی، از مساجد تا مدارس مورد توجه قرار دارند. در بخش سوم، عصر صفوی به عنوان عصر کلاسیک در تاریخ مدارس ایران معرفی و شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منتج به گسترش مدارس صفوی مورد اشاره قرار می‌گیرد و به دلیل پا بر جا بودن بخش عمده‌ای از مدارس این دوران امکان تحلیل کالبدی مدارس از طریق بررسی سیستم آموزشی رایج در آنها فراهم بوده است.

و نهایتاً فصل چهارم دوران معاصر را مخاطب قرار می‌دهد، اما برای بررسی پیشینه‌های آن تا به اواسط قاجاریه به عقب باز می‌گردد هدف اولیه این فصل تشریح دوران گذار از مدارس سنتی به مدارس جدید است، ضمن آن که ریشه‌های شکل‌گیری مدارس جدید و خصوصیات فیزیکی و معمارانه آنها نیز به طور ضمنی مورد نظر می‌باشد.

روش تحقیق:

این پژوهش که بر مبنای روش اسنادی و مطالعه کتابخانه‌ای بوده، دست به یک بررسی تاریخی زده و روند تحولات کالبدی مدارس را از دریچه تحولات فرهنگی و آموزشی مورد توجه و بررسی قرار داده است بدین منظور روش کلی تحقیق در تمامی فصول این بوده که منشا تحول در سامان‌دهی فیزیکی مدرسه در مرحله نخست به دگرگونی‌های نظام آموزشی ارجاع داده شود. لذا شیوه‌های نمونه‌گیری بدین صورت بوده است که در هر دوره صرفاً مدارس مهمی که بیانگر این سنت بوده‌اند مورد تحلیل قرار گرفته و از معرفی یا توصیف تمامی مدارس آن زمان اجتناب شده است.

خلاصه نتایج:

به موجب آنچه که در این بررسی مورد تحلیل قرار گرفت، تاریخ آموزش و پرورش در ایران به طور کلی دو نوع تحول را شاهد بوده است. اول، تکامل تدریجی و دوم، دگرگونی بنیادی.

تکامل تدریجی در واقع دال بر بهبود عمومی در نظام آموزشی و عناصر آن (محتوای آموزش، روش تدریس و سازمان تعلیم) بوده، در حالی که کلیت نظام حفظ کمابیش مشابه دوره پیشین ادامه می‌یابد. دگرگونی بنیادی مصداق مواردی است که نظام آموزشی رایج به کلی متحول گردیده و شالوده‌ای جدید بر جای آن می‌نشیند. تاثیر این دو گونه تحول بر محیط کالبدی آموزش نیز به همین ترتیب دو وجهی است: اول فضای تعلیم و تربیت توسعه یافته و دوم فضای تعلیم و تربیت دگرگون شده. در حقیقت کیفیت و چگونگی آموزش همیشه توسط مکان آن منعکس گردیده است.

این دو گونه تحول به استناد شواهد تاریخی از دو ریشه متفاوت سرچشمه گرفته‌اند، تکامل آموزش همیشه بستگی به شرایط سیاسی مساعد داشته است در حالی که دگرگونی نظام آموزش همواره ناشی از تغییر در فرهنگ جامعه بوده است. به بیان دیگر قدرت، ثبات و رونق سیاسی در ادوار مختلف تاریخ ایران به توسعه تعلیم و تربیت عمومی انجامیده، اما تحول نگرش و باورهای فرهنگی مردم، که اتفاقاً همیشه در پی بحران‌های سیاسی تحقق پذیرفته، به اضمحلال شالوده آموزش و پرورش رایج و ظهور مفهوم و محتوای جدیدی از آن منتهی گردیده است.

در طی حکومت سه امپراطوری بزرگ ساسانیان، سلجوقیان و صفویان شرایط سیاسی جامعه ایران استحکام چشمگیری یافته و در پرتو آن گام‌هایی اساسی در جهت شکوفایی تعلیم و تربیت عمومی برداشته شد. این حکومت‌ها امنیت و ثبات کشور را در سطحی وسیع برقرار نموده و در سایه حمایت‌های خویش، محیط رشد همه جانبه هنر، معماری و تعلیم و تربیت جامعه را فراهم ساختند. لیکن این رشد در کلیت خود هرگز از حد یک تکامل نسبی فراتر نرفت و در حقیقت هیچ گونه دگرگونی اساسی نسبت به ادوار پیشین را شاهد نبوده است. مدارس و مراکز آموزشی ایران در خلال حکومت سلسله‌های مذکور نیز چنین سرنوشتی را داشته و در واقع تغییر شکل جامعی را تجربه نمودند. آنچنان که در منابع تاریخی تصریح شده است، این سلسله‌ها اگر چه هر کدام شکل سیاسی و هویت مستقل خود را داشتند، لیکن از پی یک تحول عمیق فرهنگی در جامعه به قدرت نرسیده و لذا هیچ گونه دگرگونی بنیادی در مظاهر فرهنگی جامعه، و از جمله نظام آموزش و معماری مدارس را باعث نگردیدند. به طور اجمالی توسعه آموزش و پرورش و محیط کالبدی آن در هر یک از سه دوره ذکر شده بدین قرار بوده است:

- دوره ساسانیان (۶۳۷ - ۲۶۶ میلادی)

این مقطع از تاریخ ایران عصر پیروزی‌های نظامی و فتوحات عظیمی بوده که یک امپراطوری پهناور را شکل داد. در این شرایط جامعه ایران در صدد تربیت شهروندی مذهبی و وطن پرست بود. اما چون این جامعه عمیقاً طبقاتی بود، تعلیم و تربیت در دو بستر جداگانه و متمایز رشد نمود. نخست در سطح عمومی و برای عوام که یا به مفهوم آموزش‌های اخلاقی، که در معابد زرتشتی ارائه می‌شدند و یا به مفهوم آموزش‌های بدنی که در آگوارها صورت می‌پذیرفتند. دوم در سطح عالی و برای خواص، نجبا و اشراف وابسته به حکومت، به مفهوم تحقیقات و تبعات علمی که توسط مراکز عالی همچون آکادمی جندی شاپور عرضه می‌گردیدند.

در قیاس با ادوار پیشین تدارک تعلیم و تربیت عمومی در این دوره به مراتب وسیع‌تر و سازمان یافته‌تر بود و لذا در نیل به اهداف خود بسیار موفق‌تر عمل می‌نمود. اما آنچه که در تارک موفقیت‌های علمی و آموزشی ایران قبل از اسلام می‌درخشد رونق مراکز علمی و تحقیقاتی عصر ساسانیان بود، که در سایه توجه و حمایت حکومت میسر گردید. فضای سیاسی حکومت ساسانیان، که به تدریج با اراده مصمم آنان در ترویج علم و آموزش آمیخته گردید، از دو جهت محیط آموزش و پرورش را تحت تاثیر قرار داد. الف) استفاده وسیع دانش و تجربیات علمی - آموزشی یونانی، رومی، هندی و بیزانس که سنت‌های آموزشی ایرانیان را عمیقاً متأثر ساخت.

ب) به کارگیری شیوه معماری کاخ‌ها برای مدارس و مراکز آموزشی که تجلی‌گاه قدرت و شخصیت اسطوره‌ای امپراطوری ساسانیان گردیدند.

- دوره سلجوقیان (۱۱۸۸ - ۱۰۳۰ میلادی)

حکومت ترکان سلاجقه بار دیگر امپراتوری قدرتمند و پهناوری در سرزمین ایران رقم زد. اما این بار در پرتو آئین اسلام که پیش از آنان شالوده فرهنگ و زندگی ایرانیان را متحول ساخته بود. در این زمان نگاه حقیقت‌گرای اسلام به انسان ایده‌آل و جامعه آرمانی مفهوم و تصویری جدید از آموزش و پرورش را حاکم گردانیده بود، که در مقام مقایسه با نظام آموزشی ایران در قبل از اسلام دارای تفاوت‌های عمده‌ای بود:

الف) برخلاف تربیت ساسانی که در پی کسب مهارت‌های بدنی و حرفه‌ای بود، برنامه آموزش عصر سلجوقیان هدف کسب معارف دینی و معنوی را تعقیب می‌نمود.

ب) در دوره ساسانیان تعلیم تا حد زیادی از طریق تجربه و تمرین عملی صورت می‌گرفت، در حالی که در دوره سلجوقیان روش تدریس به صورت آموختن و اقامه نظر بود. حتی در صورتی که مباحثه و مناظره‌ای در می‌گرفت. قطعاً محدود به حکم‌های صادر شده بود و نه به شکل تفحص و مکاشفه مستقل و فردی.

ج) در عصر سلجوقیان روح جامعه طبقاتی قبل از اسلام از ایران کاملاً رخت بر بسته و به جای آن دیدگاه اسلامی مبتنی بر تساوی انسانها در برابر خدا حاکم گردید. این تحول عمیق اجتماعی منجر به عامی‌تر شدن تعلیم و تربیت و نفوذ نهادهای مردمی و غیر حکومتی شده و از طریق سازمان اجتماعی آموزش و پرورش دستخوش تحول گردید.

نخستین مراکز آموزشی اسلامی مساجد بودند که همواره آموزش را با ترویج دین الهی مساوی می‌گرفتند. برای قرن‌ها محیط مسجد مانع ورود موضوعات غیر دینی به برنامه آموزش عمومی بود، اما بعدها توسعه موضوعات آموزشی که مباحث علمی و فنی را نیز شامل می‌شد، ضرورت ایجاد مراکز مستقل آموزش همگانی را مطرح ساخت. اولین مراکز مستقل تعلیمات اسلامی در واقع همان مدارس بودند، که به منظور تامین محیط رشد معارف اسلامی در قرون دوم و سوم هجری تاسیس شدند. مدارس کماکان بخشی از نهاد قدرتمند مذهب بودند که در بافت شهر موقعیتی هماهنگ با شریانه‌های سیاسی و اجتماعی و نیز مختصاتی کاملاً پیوسته با سایر عناصر کالبدی شهر داشتند. نظام آموزش اسلامی، در دوره سلجوقی، طبیعتاً چهره و فضای کالبدی مناسب خود را نیز اقتضا می‌نمود، که گر چه از نقطه نظر تکنیک و مصالح ساختمان تا حدی تداوم سنت ساسانی بود، لیکن از حیث هویت معماری، سیمایی نو و ملهم از فرهنگ اسلامی را به ظهور

رساند. بنای مدارس سلجوقی شخصیتی مردمی از خود به نمایش گذارده و از این جهت جایگزین معماری پرتکبر، مرعوب کننده و شاهانه ساسانی شدند. اگر سلسله مراتب پیچیده جامعه ایران در پیش از اسلام، معماری عظیم، پرزرق و برق و با ابهت ساسانی را طی می نمود، یکرنگی و بی پیرایگی اسلام با بنای انسانی و بی تکلف مدارس سلجوقی سازگار به نظر می رسید. ترکیب کلی مدارس سلجوقی، نه چندان متفاوت با الگوی مساجد و کاروانسراهای آن، عبارت بود از یک حیاط داخلی که بر وجهه درون گرای بنا تاکید ورزیده و توسط حجره‌هایی با پوشش قوس دار احاطه می شدند. الگوی چهار ایوانی این مدارس شخصیت عملکردی بنا را با هویت وحدت گرا و هماهنگ آن پیوند زده و از این طریق سازگاری روح اسلامی در کالبد معماری ایران را به نمایش می گذاردند.

- دوره صفویان (۱۷۲۲ - ۱۵۰۱ میلادی)

بزرگترین دستاورد صفویان اتحاد دوباره کشور تحت لوای مذهب شیعه بود، که محیط تازه و مساعدی برای شکوفائی هنر، معماری و تعلیم و تربیت فراهم ساخت. اما با وجود تمامی تحولات مذهبی، معارف اسلامی در کلیت خود اساس آموزش عمومی را تشکیل داده و لذا دگرگونی عمده‌ای در مفهوم و منظور آموزش، نسبت به دوره‌های گذشته، به وقوع نپیوست. بنا بر این عصر صفوی، زمان تداوم و تکامل سنت‌ها و محیط آموزشی ایران بود و نه فصل دگرگونی ساختاری و فلسفی آن. در این دوره و برای اولین بار در تاریخ اسلام، نظریاتی منسجم در باب تعلیم و تعلم مدون گردیده و به طبع رسید. در سایه این انسجام تئوریک، سیستم آموزش نیز در عمل از نظم بهتری برخوردار گردید.

محتوای آموزش همچنان محدود به مباحث دینی فقه، اصول، قرآن و حدیث بود، لیکن این معارف در سطح وسیع‌تری به موضوعات اجتماعی پرداختند. سیستم آموزشی «حلقه» گسترش و انسجام بیشتری یافته و توانست تحرک و پویایی بی سابقه‌ای به محیط علمی و آموزشی این دوره ببخشد. از سوی دیگر با تمرکز اداره مدارس در دست مراجع مذهبی سازمان تشکیلاتی این مدارس نیز قوام بیشتری یافت. مجموعه این عوامل نظام آموزشی صفوی را به شایستگی در مقام کامل‌ترین و منسجم‌ترین دوره تعلیم و تربیت همگانی در ایران، تا پیش از دوره معاصر، قرار می‌دهد.

رونق نظام آموزشی در این دوره با تکامل نسبی مدارس همراه بود. اگر چه ابتکارات و نوآوری‌های معمارانه مهمی هم صورت نپذیرفت. از این رو مدارس صفوی به عنوان مدارس کلاسیک ایران که اوج تکامل و زیبایی معماری را در خود متبلور ساختند، شناخته می‌شوند. ترکیب فضاها در این مدارس کماکان تابع الگوی چهار ایوانی بود که با پیشرفت‌هایی در سازمان‌دهی بخش‌های پلان و همچنین تکامل نسبی برخی از اجزا بنا همراه گردید. بهترین نمونه این معماری را می‌توان در مدرسه شاه سلطان حسین یا مدرسه مادر مشاهده نمود. در این مدرسه هماهنگی و توافق محیط کالبدی با فلسفه و نظام تعلیم و تربیت اسلامی در نهایت قدرت به منصفه ظهور رسیده و از این طریق معماری بستر معیشت، عبادت و تعلیم طلاب قرار گرفته است.

- دوره معاصر (از اواخر قرن نوزدهم تا حال حاضر)

از اواسط قرن نوزدهم و به دنبال وقوع یک سلسله تحولات داخلی و بین المللی، کشور ایران دستخوش دگرگونی‌های وسیع سیاسی اجتماعی شد. عمیق‌ترین و پایدارترین جنبه این دگرگونی‌ها بعد فرهنگی آنها بود که ابتدا باورهای طبقه خواص و سپس طرز تلقی قاطبه مردم را به طور اساسی تحت تاثیر خود قرار داد. نتیجه این روند فاصله گرفتن از الگوهای سنتی و رویکرد فزاینده به مظاهر فرهنگ غربی، از جمله در مورد به کار گیری سیستم آموزش و پرورش نوین بود. در سال‌های آغازین قرن بیستم شرایطی که عمیقاً مستعد تحول بود، سرانجام به فصلی نوین از تعلیم و تربیت عمومی منتهی گردید. سیستم آموزش و پرورش جدید دارای دو ویژگی اساسی بود که آن را به کلی با نظام تعلیمات سنتی متفاوت می‌ساخت:

۱- فاصله گرفتن از اصالت‌های مذهبی؛